

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامدر دیدار با جمع کثیری از کارگران، معلمان و فرهنگیان کشور - 12 اردیبهشت/ 1375

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز، معلمان و کارگران و دانشجویان و مسؤولان بخشهای فرهنگی و کارگری، خیلی خوش آمدید. امیدواریم که یکایک شما عزیزان، مشمول فضل و لطف الهی باشید و امروز و این روزها و هفته ها، ملت بزرگ ایران را به ارزش والای این دو قشر - معلمان و کارگران - بیشتر آگاه کند. این هم یکی از پیشامدهای شیرین در جمهوری اسلامی است که روز معلم و روز کارگر، با هم اتفاق می افتد. با هم در این جا حاضر می شوید و روزی را که متعلق به خود شماست، با هم گرامی می دارید.

ترکیب علم و کار، ترکیب زیبایی است. شاید بشود این را به عنوان یک حرکت نمادین تلقی کرد؛ برای این که در جمهوری اسلامی، ما راه خود را بهتر و بیشتر پیدا کنیم. یعنی علم، واقعیت و با صحنه کار نزدیکتر پیش برود و کار، عالمانه تر و از تجارب و اندوخته های علمی، بهره مندتر شود. ان شاءالله همّت خواهید کرد و همچنان که تا امروز، شما دو قشر تلاش و مجاهدت کردید و زحمت کشیدید، بعد از این هم با حرکت سریعتر و روانتر، جامعه را خواهید ساخت؛ چون این کشور متعلق به شماست.

در این جا نکته ای وجود دارد و آن این است که هر کاری را - چه کارهای معدود در منطقه و حیطه کارگری و چه کارهای مربوط به حیطه تعلیم و تربیت - به دو طریق می شود انجام داد: یکی، دارای جهت و هدف و یکی هم، بی هدف و بی جهت. فرض کنید یک نفر می خواهد کاری انتخاب کند. یک وقت است که برایش فرقی نمی کند چه کاری باشد و می خواهد کاری بکند و درآمدی داشته باشد و صرفاً حرکتی انجام گیرد. یک وقت هم می گردد، کاری را انتخاب می کند و می سنجد که امروز چه کاری لازمتر و مفیدتر و مردم به آن نیازمندترند. این دومی، کار جهت دار می شود. در شرع مقدّس اسلام، به این جهت کارها، توجّهی خاص شده است. البته، قصد من این نیست که بگویم هر کسی می خواهد کاری انتخاب کند، برود بگردد و ببیند چه کاری لازمتر است. این، فعلاً از حوزه تصمیم و انتخاب فردی در بحث ما خارج است. ما می خواهیم برای جهت کلی کشور و جامعه، صلاح اندیشی کنیم. در اسلام، به جهت کار خیلی توجّه شده است. مثلاً در عبادات می گویند: باید قصد قربت کرد. قصد قربت، یعنی همان جهتگیری و این که انسان کار را برای خدا انجام دهد و در جهت رضای الهی باشد. شاید ظاهر و شکل مادی کار، خیلی هم فرق نکند. روح کار فرق می کند. مثلاً در شرع مقدّس سفارش شده و مستحبّ است که روز جمعه، انسان غسل جمعه کند. به ذهن انسان می رسد که قاعداً اصل تشریح غسل جمعه، برای نظافت است و برای این است که هر انسانی، لااقل هفته ای یک بار، تن خود را شستشویی کند که به این وسیله، نظافت را که در اسلام خیلی اهمیت دارد، تأمین نماید. ولی اگر شما در روز جمعه، یک ساعت در حوض و یا استخری بروید و غوطه بخورید و دست و پا تکان دهید و بدنتان را صابون هم بزنید، اما نیّت غسل جمعه نکنید؛ آن ثوابی را که شارع مقدّس برای غسل جمعه معین کرده است، به شما نخواهند داد. صورت کار، همان صورت کار - یعنی شستشو - است. هدف ظاهری آن هم، در هر دو جا - هم در غسل جمعه و هم در یک غوطه خوری معمولی - نظافت است؛ اما غسل جمعه چیزی اضافه دارد که عبارت از هدف و جهت است. جهت چیست؟ کار را برای خدا انجام دادن.

اسلام می خواهد در محیط مسلمانی، هر کاری که افراد می کنند، در راه خدا و برای خدا باشد، تا دو فایده ببرند: یک فایده، فایده مادی آن کار است و یک فایده هم، فایده معنوی و روحی است که به خاطر قصد قربت عاید می شود و بدون آن، عاید نمی گردد. وقتی که شما مثلاً غذا می خورید، قصدتان این است که من این غذا را می خورم تا بدنم نیرو پیدا کند و بتوانم به وظایف زندگی برسم؛ چون خدا این را خواسته است. در این جا، غذا همان غذا و همان مواد غذایی است که به بدن شما می رسد و همان لذّت در ذائقه است؛ اما علاوه بر اینها، خدای متعال ثواب هم می دهد. چرا؟ چون شما با این کار، غیر از اداره جسم خویش، دل و روح خودتان را هم اداره و برایش جهت معین کرده

آید.

وقتی چنین روحیه ای، در همه چیز بر انسان مسلمان حاکم باشد، آن وقت کار حرام از او سر نمی زند، غذای حرام نمی خورد، غذای با چپاول و زور و ظلم به دست آمده را به لب نزدیک نمی کند، حرکت دست او حرکت ظالمانه نخواهد بود و حرکت اندیشه و فکر او هم، حرکتی در جهت زیان انسانیت و برادر مسلمان خود نخواهد بود. یعنی همین چیزی که به ظاهر خیلی کوچک به نظر می آید، موجب می شود که تمام مشکلات حیات بشری - که همین جرائم و گناهان و تخلفات گوناگون انسانها و شهوترانیها و فزون طلبیها و آزها و امثال اینهاست - بتدریج از انسان فاصله بگیرد. ببینید چطور حکمت دین و احکام شرعی، از جای کوچک و از نقطه کمی آغاز می کند و ناگهان یک پهنه وسیع را فرا می گیرد! بنابراین، قصد قربت یعنی جهت دار کردن کار.

حالا با دید وسیعتری به یک جامعه نگاه کنید که این هم جزو قصد قربت است. این را هم که مطرح می کنیم، از قصد قربت بیرون نیست و یکی از مصادیق آن است. در یک جامعه، کار و تلاش و تعلیم و تربیت هست؛ اما جهت این کارها چیست؟ این کار یا این آموزش و پرورش، به چه سمتی حرکت می کند؟

امروز، در زراد خانه های آمریکا، کار انجام می گیرد. آن جا هم کارگر هست؛ اما این کاری که انجام می گیرد - چه کار کارگر ساده، چه کار کارگر ماهر، چه کار سرکارگر، چه کار مدیر بخش، چه کار مدیر کارخانه، چه کار طراحان و نقشه کشان اصلی این کارخانه - در خدمت چیست؟ در خدمت جنگ افروزی؛ در خدمت کمک به غاصب - مثلاً اسرائیل - و در خدمت بمباران اتمی هیروشیما در گذشته. الان هم اگر آمریکا از افکار عمومی و از نابودی درونی خودش نمی ترسید و خلاصه اگر مهارها و افسارها، جلوگیری دولت آمریکا نبود، حاضر بود در هر نقطه ای از دنیا که هوس کند، بمب اتم بیندازد؛ چون برای اینها که آدمکشی کار مشکلی نیست!

امروز، همچنین در دانشکده علوم اطلاعاتی یا جاسوسی در سازمان سیای آمریکا هم، معلم و شاگردی هستند که مشغول درس دادن و درس خواندنند. آیا آن معلم هم، همین ارزش والایی را که ما برای معلمان قائلیم، دارد؟ در آن جا، محصول تلاش و نمره آوردن شاگرد، این نیست که از منافع ملی آمریکا دفاع کند. اگر این بود، ما حرفی نداشتیم. امریکاییها بروند برای خود و منافع ملی و در چارچوب کشورشان، خود را به شکل معقولی اداره کنند؛ ما که بخیل و مانع نیستیم. اما امروز، آن آموزش و پرورش و آن تعلیم و تربیت، در خدمت سیاهرورترین و آلوده ترین دستها و انسانهای سیاسی در دنیا و علیه نهضتهای آزادیبخش و کشورهای در حال حرکت آزادیخواهانه و هر کشور استقلال طلب دیگر و نیز به نفع رژیمهای مرتجع و علیه رژیمهای مترقی به کار می رود. جهت کار آنها، این است. خواستم شما عزیزان من و جامعه کارگری و جامعه فرهنگی کشور، این نکته را توجه کنید که نفس و ماده ی کار، تعیین کننده نیست؛ روح کار تعیین کننده است. صرف این که بازویی حرکت می کند و چرخ را می چرخاند، این ارزش آفرین نیست. ارزش معنوی و اخلاقی مهم است. باید دید این چرخ برای چه می گردد، برای چه می گردد و در خدمت چه چیزی است؟ صرف این که کلاسی تشکیل می شود و معلمی به آن جا می رود و از جان و دل خود مایه می گذارد و با حله تنیده زدل و بافته زجان، شاگرد را تربیت می کند و کلمه به کلمه روح او را با معارف و معلومات آغشته می نماید، کافی نیست که ارزش درست کند. باید دید آن ماده ای که آموزش داده می شود، چیست، هدف و جهت چیست و این تعلیم و تربیت به چه سمت و سویی انجام می گیرد. عزیزان من! این مهم است.

امروز در بعضی از مناطق دنیا، برای نابودی ارزشهای انسانی تعلیم علم داده می شود. امروز کسانی هستند که علم را فرا می گیرند، برای این که در پشت مرزهای کشورهای بیگانه - که برای اهداف شیطانی کمین گرفته اند - به آنها کمک کنند. این، ارزش نیست. یک روز، در همین آب و خاک مقدس خود ما، کسانی علم را آموختند، برای این که جامعه ایرانی و کشور ایران را به سمت فساد بیشتر و بهتر سوق دهند. این، ارزش و اعتباری ندارد. جهت و روح، مهم است.

عزیزان من! کارگران و معلمان کشور! امروز هر حرکت علمی و فرهنگی و کاری که در خدمت نظام و کشور جمهوری اسلامی و برای نوسازی و پیشرفت و آبادانی این کشور انجام می گیرد، یک عبادت است. فرقی هم بین این کارخانه و آن کارخانه و این مدرسه و آن مدرسه نیست. اگر امروز در ایران اسلامی، یک معلم یک کلمه درس بدهد و قصدش

این باشد که برای خدمت به این کشور - که امروز سرزمین اسلام و عرصه عظمت و درخشش احکام اسلامی است - شاگردی تربیت کند؛ این یک کلمه، یک حسنه است که اگر صد کلمه شد، صد حسنه می شود. اگر او را شب و روز فرا گرفت، شب و روز او سرشار از حسنه است.

آن کارگری که در کارخانه ای کار می کند، یا طراح و مدیری و یا هر گونه تلاشی می کند، برای این که ایران اسلامی - که امروز عرصه جلوه های معنوی و الهی است - رشد و پیشرفت پیدا کند و آباد شود و از بیگانه ها بی نیاز گردد و نگران تحریم اقتصادی این قدرت و آن قدرت نباشد و استغنا پیدا کند، هر لحظه ای کار این کارگر یک حسنه انجام می دهد و یک عبادت می کند. هر کسی به این کار کمک کند، در این عبادت سهیم است و از سهم آن کارگر هم کم نمی شود. آن کسی که به او کمک کرده است، او نیز سهیم می شود. دستگاه خدا این گونه است. گاهی یک عمل انجام می گیرد، ده نفر سهیمند و ده حسنه انجام می گیرد. نه این که یک حسنه تقسیم شود؛ بلکه هر کدام پیش خدای متعال ثواب جداگانه دارند. امروز، این گونه است. امروز، کشور شما این خصوصیت را دارد. کمتر جایی در دنیا است که کلاس درس و سالن کارگاه و محیط آزمایشگاه و دانشگاهش و حتی ساعت استراحت معلم و کارگرش - که استراحت می کند به قصد این که فردا بتواند کار بکند - این قدر مشمول به لطف و رضای الهی باشد. مگر ایران چیست؟ اساس قضیه، همین است. عزیزان من! امروز ایران اسلامی شما، مظهر رهایی و نجات بشریت است. چرا؟ ما که با بشریت، این قدر ارتباط و سعه کاری نداریم. مگر ما می خواهیم چه کار کنیم؟ نکته این جاست.

امروز، قدرتهای اهریمنی و شیطانی - یعنی همین که شما به آن استکبار می گوید و مظهرش امریکا است - علیه بشریت و ارزشهای انسانی قیام کرده اند. برای اینها، جان میلیونها انسان اهمیت ندارد. شما دیدید که اسرائیل در ظرف پانزده شانزده روز، دهها هزار نفر را کشت و زخمی و آواره و آشفته کرد و داغهایی آفرید؛ ولی خم به ابروی استکبار جهانی نیامد. همینهایی که وقتی گربه ای داخل چاه فلان خانه می افتد، از روی ریاکاری، دستگاہهایشان را بسیج و پولهایی را خرج می کنند که این گربه را که یک حیوان است، از داخل چاه نجات دهند! یا گاهی اوقات، تظاهر به انسان دوستی می کنند که ماها هم که اینها را خوب می شناسیم، گاهی اوقات واقعاً شک می کنیم که عجب، آیا این همه اظهار دلسوزی راست است؟! این قدر اینها ریاکاری می کنند!

جلو چشم همینها، این فاجعه عظیم انجام گرفت و لب از لب تکان ندادند! فقط این یک جا که نیست. در این هفده سالی که از شروع انقلاب اسلامی می گذرد و مردم ایران چشمشان باز شده است و قضایای دنیا را می بینند، اگر شما حساب کنید، صدها قضیه از این قبیل پیدا می کنید. آن روزی که همین امریکاییها و دستگاہهای صهیونیستی دنیا و قدرتهای دروغگوی عالم، طرفدار عراق بودند، شما دیدید که دولت عراق، شهر حلبچه را بمباران شیمیایی کرد و روز روشن، با هواپیما بر سر هزاران انسان داروی شیمیایی ریخت و آنها را مثل چوب خشک و مرده، داخل خیابانها انداخت! اصلاً حادثه عجیبی بود که از شنیدن آن، تن انسان می لرزید. تمام دوربینهای تلویزیونی هم، این را دیدند و فهمیدند و فیلمبرداری کردند؛ ولی عراق را محکوم نکردند و بسیاری از محافل جهانی - چه برسد به دولتها - به رونیاوردند! البته، جمهوری اسلامی در دنیا قیامتی راه انداخت و عده ای مجبور شدند و دیدند که در مقابل افکار عمومی، چاره ای ندارند و به همین خاطر، دو کلمه حرفی زدند، والا نمی گفتند! ولی بعد از گذشت دو یا سه سال، همان عراق به عنوان غول مهیبی یاد کردند و در مقابلش صف آرایی نمودند؛ چون آن روز، عراق با ایران اسلامی مبارزه می کرد!

عزیزان من! قدرتهای استکباری این گونه اند. مسأله خطر حاکمیت استکبار بر بشریت، یک مسأله جدی است. تا چند صباح قبل از این، دو قدرت شرق و غرب بودند که باز مقدار رقابتي بینشان بود و از این طریق، مقداری یکدیگر را کنترل می کردند. امروز، استکبار مطلق العنان است و امریکاییها این قدر پر رو شده اند که در سراسر دنیا راه افتادند و به کشورهای دیگر می گویند که شما بیایید با جمهوری اسلامی - که ما با آن خوب نیستیم - قطع رابطه کنید! این قدر وقاحت؟! البته، اروپاییها و کشورهای دنیا، به دهنشان زدند و اعتنایشان نکردند؛ اما وقاحت اینها این اندازه است.

اینها می خواهند بر بشریت، بیشتر مسلط شوند و چنگالهایشان را فرو کنند و زورگویی نمایند و در قضایای مهم جهانی به اظهار نظر بپردازند و همه را مجبور کنند که باید نظر ما را گوش کنید! قضیه فلسطین یک طور؛ قضیه لبنان یک طور؛ قضیه بوسنی یک طور و در قضایای گوناگون و هر جا که حادثه ای است، اینها بیایند در آن جا نظری ابراز کنند و ریشی بجنبانند و بعد هم متوقع باشند که همه دولت‌ها از اینها پیروی کنند! دولت‌های ضعیف حقیر بی ارزش هم، بر خلاف مصالح ملت‌هایشان، به به به و چه چه می پردازند و اینها را بیشتر بزرگ می کنند!

در مقابل چنین وضعی، کی ایستاده است؟ آن کدام دولت و ملت است که در مقابل تهدیدهای روز افزون آنها، خم به ابرو نیاورده است؟ آن کدام نظام است که به اتکای مردم و اراده های نیرومند ملت عزیز و سربلندش، در مقابل همه تطمیعیها و تهدیدهای آنها، «نه» گفته است؟ آن جا کجاست؟ شما خیال می کنید که این حرف را فقط ما می زنیم؟ امروز همه کشورها - که به مسائل جهانی وارد هم هستند و غالباً مسائل جهانی و بخصوص منطقه ای را می دانند - اعتراف دارند که فقط نظام جمهوری اسلامی است که این شجاعت و قدرت را دارد که در مقابل تحمیل روز افزون اینها بایستد و «نه» بگوید.

این «نه» گفتن ملت و دولت ایران، حتی گاهی دولت‌ها را هم تقویت و تشجیع می کند که بایستند. اگر در خبرها دقت کرده باشید، نمونه هایش را در قضایای مختلف و در اظهارات بعضی از مسؤولان کشورهای منطقه خواهید دید که من نمی خواهم اسم بیاورم. این نمونه ها، در همین قضایای لبنان و قضایای دیگر، مکرر مشاهده می شود. این ایستادگی شما، در دولت‌ها هم اثر می گذارد و ملت‌ها نیز به هیجان می آیند و تشجیع می شوند و شجاعت پیدا می کنند روح ترسی را که سعی شده است در کالبد آنها تزریق شود، دور بیندازند. این ایستادگی و رشد و پیشرفت ملت ما، این گونه بر افکار عمومی دنیا تأثیر می گذارد.

ما درباره وضع خودمان، به قضاوت رادیوهای بیگانه گوش نمی کنیم. معلوم است که رادیوهای بیگانه را یک عده آدم مزدوری که پول گرفته اند و نشسته اند مقاله سرتاپا فحش تنظیم کرده اند، تغذیه می کنند. کسی که به کسی فحش می دهد، مگر در دادن این فحش، مراعات واقع را می کند؟ مگر کسی که می گوید تو پدر فلان هستی، رفته پدر او را دیده است؟ مثلاً بناست فحش بدهد دیگر! علیه جمهوری اسلامی، دشنام و فحش می دهند که ارزشی ندارد. ما قضاوت را از واقعیات می گیریم. امروز، واقعیات دنیا این است و هر چه این کشور اسلامی و مستقل و این ملت شجاع پیشتر برود و علم و کار و تجربه و دانشگاه و مدرسه و کارخانه و آزمایشگاهش بهتر شود، تأثیر این عامل روانی در ملت‌ها بیشتر خواهد شد. آنهايي که محاصره اقتصادي می کنند، می خواهند جمهوری اسلامی نتواند از طریق رشد صنعتی و فنی و علمی، روی ملت‌ها تأثیرگذاری کند. بحمدالله نمی توانند و روز به روز هم، ما جلوتر و پیشتر رفته ایم.

خدا را شکر می کنیم که امروز، دولت جمهوری اسلامی و مسؤولان دولت خدمتگزار و رئیس جمهور فعال عزیز ما، با همه وجود تلاش می کنند. مردم هم، حقیقتاً کمک می کنند. این پشتیبانی مردم، خیلی با ارزش است. همه چیز، در این پیوند میان مسؤولان و مردم است. این تلاش‌ها به نتیجه می رسد. کار و علم و فرهنگ و کلاس درس و آزمایشگاه و دانشگاه و محیط کارگری و کارخانه شما، می تواند روز به روز در پیشرفت این کشور تأثیر بگذارد و ملت‌ها را امیدوار و دشمن را خوار کند و مستبدان عالم و دیکتاتورهای بین المللی را - که مظهرش هم دولت امریکاست - روز به روز از اهداف پلیدشان دورتر سازد. این، آن جهتگیری کار است. امروز، در جمهوری اسلامی جهت کار باید این باشد.

خدا را شکر می کنیم که بحمدالله، تحت توجهات حضرت بقیةالله ارواحنا فداه و علی رغم میل دشمنان، وضع کشور رو به پیشرفت است. کشور امروز با کشور پیش از انقلاب، قابل مقایسه نیست. اوضاع کشور روز به روز، هم از لحاظ مسائل انسانی و هم از لحاظ تعلیم و تربیت و هم از لحاظ نوسازی و پیشرفت و سازندگی کشور، پیشتر می رود. باید همه تلاش کنند و دست به دست هم بدهند تا ان شاءالله این راه را به پایان برسانند. شما ملت عزیز ایران، خورشیدی خواهید شد که بر تمام کشورها خواهید تابید و ملت‌ها را روح و نشاط خواهید داد. شما تحوّل به پا خواهید کرد و باعث خواهید شد که ملت‌ها بایستند و در امور زندگی‌شان تصمیم بگیرند. خدای متعال هم، یاور و یار



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

شما خواهد بود و به شما توفیق عنایت خواهد کرد. ان شاء الله.
والسلام علیکم ورحمة الله